

نشریه علمی پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال دهم، شماره سی و نهم، پاییز ۱۳۹۷، ص ۹۵-۱۲۴

بررسی چگونگی بازتاب اندرزگزاری و اندرزگزاران در دیوان حافظ

دکتر رویین تن فرهمند* - لیدا صباحی گراغانی**

چکیده

ادب تعلیمی یکی از اغراض بنیادی سخن، و هدف آن آموزش اخلاق، تهذیب نفس و مهارت‌های زندگی است. این گونه ادبی، از دیرباز در ادب فارسی حضوری برجسته داشته و در غزل فارسی نیز از موضوعات پرسامد بوده است. غزل حافظ سرشار از مضامین اندرزگونه است. حافظ از اشارات اندرزی غافل نمی‌ماند و با بهره‌گیری از شیوه‌های خاص روایت، پردازش صحنه و انتخاب شخصیت مناسب، اندرزهای ترغیبی و تحذیری‌اش را با بهترین شیوه‌های فصاحت و بلاغت، با مخاطب در میان می‌گذارد. حافظ با آگاهی از میراث تعلیمی گذشته ادب فارسی و عربی و شناخت این گونه ادبی، از شیوه‌های خاص برای بیان اندرزهای بهره می‌گیرد. حافظ، بنا بر اقتضای کلام، از صحنه‌پردازی، شخصیت‌گزینی و چگونگی لحن بیان و دیگر شیوه‌های روایت، برای انتقال اندرز بهره می‌برد. در این پژوهش، به پیشینه ادب تعلیمی در گذشته ادب فارسی،

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر رفسنجان rooyintanf@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولیعصر رفسنجان lidasabahi67@gmail.com

تاریخ پذیرش ۹۷/۵/۲۸

تاریخ وصول ۹۷/۲/۳

چگونگی اندرزگزاری، شأن و جایگاه اندرزگزاران، شیوه‌های انتقال اندرز، خاستگاه و سرچشمه اندرزهای حافظ و بسامد موضوعی اشعار حکمی شاعر، اشاره شده است. حافظ از داستان‌های شاهنامه و شخصیت‌های آن، قصص اسلامی، امثال، کلیله و دمنه و قابوس‌نامه، برای پردازش اندرزهایش بهره می‌برد. کاربرد عنصر طنز در پاره‌ای از اندرزهای حافظ، شیوه‌ای بلاغی برای مبارزه با ریاکاران است. حافظ در برابر مفتی زمان ناشنیده پند است؛ اما فتوای پیر مغان را به گوش دل می‌شنود. در این پژوهش، به شیوه‌های اندرزگزاری حافظ از زبان سوم شخص، پیران، اندرزهای طنزآمیز و مقابله با طبقات ریاکار و اندرزپذیری از پیر مغان اشاره شده و بسامد موضوعی اندرزهای حافظ به صورت نمودار نشان داده شده است.

واژه‌های کلیدی

ادب تعلیمی، حافظ، اندرز، اندرزگزاران، شیوه‌های اندرز.

۱. مقدمه

شعر فارسی از آغازین روزهای رشد و بالندگی در کنار تنوع قالب، معانی و مضامین مختلف را نیز تجربه کرده است. اغراض شعر، شامل مدح، هجو، هزل، وصف، فخر، طنز، حسب حال، عشق و پند و اندرز بوده است. اشعار حکمی و تعلیمی، یکی از پربسامدترین مضامین و معانی، در بیشتر قالب‌های شعری و انواع ادبی است. غزل هرچند قالبی است که بیشتر ترجمان احساسات شاعران است، در روند تطور و دگرگونی و با کساد دیگر قالب‌های شعری، بیشتر مورد توجه شاعران و مخاطبان شعر فارسی قرار گرفت و اشعار حکمی و اشارات اندرزآمیز نیز در این قالب شعری رواج یافت. بنابراین، ادب تعلیمی و گزاره‌های حکمی، یکی از اغراض همیشگی شعر فارسی

بوده که در غزل نیز جایگاهی برجسته داشته و دارد. پیشینه ادب تعلیمی، آنقدر درازا دارد که می‌توان آن را همزاد بشر دانست. این نوع ادبی، از ایام قدیم، در آثار به‌جای‌مانده منظوم و مثنوی فارسی دیده می‌شود و در تعریف آن می‌توان گفت همه شگردها و شیوه‌های بیان سخن، از حکایت، روایت، داستان، انواع صورخیال، لحن و... که بتواند موبکب پند و اندرز و باید و نبایدها قرار گیرد، ادب تعلیمی به‌شمار می‌آید. رضی با اشاره به اهمیت ادبیات نمایشی در کنار انواع حماسی و غنایی در ادب غربی، ادب تعلیمی را از ارکان اصلی شعر و ادب فارسی می‌داند (رضی، ۱۳۹۱: ۹۷). شمیسا ادب تعلیمی را شامل مسائل علمی و اخلاقی می‌داند: «اثر تعلیمی اثری است که دانشی را به علمی و چه نظری، برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۴). رضایی هدف ادب تعلیمی را تهذیب می‌داند: «تعلیم‌گرایی و آموزش‌گری (didacticism)، شیوه آموزشی و وعظ آشکار در ادبیات است و آثاری که در پی ارتقای شأن و عظمت انسان‌اند و آدمی را به راستی و درستی و تهذیب روح دعوت می‌کنند، ادبیات تعلیمی خواننده می‌شوند» (رضایی، ۱۳۸۲: ۸۱).

سابقه شعر اخلاقی در ادب فارسی، به هم‌زمانی ظهور شعر و شاعری در ایران مربوط می‌شود. مؤتمن، مثنوی پندنامه انوشیروان را که توسط بدایعی بلخی در بحر متقارب به نظم درآمده، نخستین اثر اخلاقی در ادب فارسی می‌داند (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۱۸۹). دهخدا به اندرز آذرباد مارسپندان که منسوب به آذرباد، از موبدان موبد عهد شاپور ذوالاکتاف و اندرزهای اوشنردانا به زبان پهلوی اشاره می‌کند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۵۱۴). نویسنده سپس به اندرز خسرو و کواتان، رساله‌ای به زبان پهلوی، شامل قریب ۳۸۰ کلمه، پرداخته است (همان: ۳۵۱۴). پیشینه ادبیات تعلیمی و اندرزنامه‌ها، از سوی دیگر به آیین‌نامک که از آثار تعلیمی و آداب مربوط به رزم و سوگواری و

شادی‌هاست، بازمی‌گردد که بسیاری از نویسندگان دوره اسلامی از آن بهره برده‌اند (بهار، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۰).

دلبستگی ایرانیان به ادب تعلیمی تا آنجاست که در سنگ‌نوشته‌ها نیز از انتقال پند و اندرز به آیندگان بهره می‌برده‌اند. بنا به روایت ابن فقیه، جغرافی‌نگار قرن سوم هجری، در سنگ‌نوشته‌های کوهی عظیم در نزدیک همدان، پند و اندرزهایی وجود داشته است (محمدی‌ملایری، ۱۳۸۸: ۱۷). فوشه‌کور نیز پندنامه‌های بزرگمهر، انوشیروان و اردشیر را نشانه ارزش و اهمیت ادب تعلیمی در ایران پیش از اسلام می‌داند (فوشه‌کور، ۱۳۷۷: ۴۱). علاوه بر اشارات فوق، درباره پند و اندرز و نوع ادب تعلیمی که پیشینه‌ای دیرپاز در متون تاریخی و سنگ‌نوشته‌ها داشته، میراث مکتوب منظوم و مثنوی ادب فارسی نیز سرشار از شعر و حکایات و قصه‌های اخلاقی است. شاعران و نویسندگان سعی بر آن داشته که تلخ‌داروی پند را با شهد ظرافت پیامیزند تا با طبع مخاطبان سازگار افتد. سیاست‌نامه، قابوس‌نامه، کللیه و دمنه، مرزبان‌نامه، گلستان، تاریخ جهانگشای جوینی، اغراض‌السیاسه و تاریخ بیهقی، نمونه‌هایی از متون مثنوی سرشار از ادب حکمی، هستند. آفرین‌نامه، شاهنامه، بوستان، مثنوی معنوی، حدیقه و مثنوی‌های عطار نیز در شمار متون منظوم تعلیمی محسوب می‌شوند.

غزل، یکی از قالب‌های زنده و پویای شعر فارسی است. تنوع اوزان عروضی و اغراض شعر در این قالب شعری، بیانگر قابلیت غزل برای بازتاب فرهنگ و ادب فارسی است. ادب تعلیمی و حکمی، در نخستین نمونه‌های غزل فارسی دیده می‌شود. غزل فارسی از سده هشتم هجری به بعد، به دلیل رونق و روایی این قالب شعری، علاوه بر بازتاب دیگر اغراض شعر، بسامد بیشتری از اشعار حکمی و پند و اندرز را بازتاب می‌دهد. مؤتمن با اشاره به رواج پند و اندرز در غزل سده هشتم هجری به بعد، می‌گوید: «گذشته از مثنوی‌های اخلاقی و قصایدی که در این زمینه سروده شده است،

غزلیات نیز از دوره حافظ به بعد، مشحون به مطالب اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و انتقادی است» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۱۹۱). بی شک، دیوان حافظ که چکیده میراث فرهنگی ایران را در خود دارد، از هر زاویه سرشار و پر بار است. یوسفی با توجه به جنبه‌های گوناگون معنایی اشعار حافظ می‌گوید: «شعر حافظ را از زوایای مختلف می‌توان نگرست و ارزیابی کرد» (یوسفی، ۱۳۷۲: ۲۸۹). پند و اندرز و لحن آموزه‌های تعلیمی حافظ، روان و ماهرانه و بنا به اقتضای کلام استادانه بیان شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان در غزل‌های حافظ چکیده شیوه‌های گزارش پند و اندرز را مشاهده کرد. یوسفی با اشاره به تخیل و شیوه بیان حافظ می‌گوید: «یکی از جلوه‌های ذوق هر شاعر بزرگی قدرت تخیل اوست و نحوه دریافتش از هر چیز» (همان: ۲۹۰). حافظ به مدد نبوغ و تأمل در میراث ادب فارسی و بهره‌مندی از ذوق و قریحه ادبی سرشارش، پند و اندرز را در تاروپود غزل‌هایش آن چنان استوار بیان می‌کند که می‌توان او را در نحوه‌گزینش واژگان، شخصیت‌ها، فضای بیان اندرز و مخاطبان این اندرزها، استاد مسلم دانست: «او به یاری ترفندهای شاعرانه، اندرز تلخ خویش را چنین نوشین و گوارا می‌سازد و آن را در پوششی دلاویز و زرنگار از نگاره‌های زیباشناختی فرومی‌پیچد. برای ما چاره‌ای جز آن نمی‌ماند که اندرز او را، دیدگاه او را، بی‌چند و چون بپذیریم» (کزازی، ۱۳۶۸: ۲۴). با نگاهی به اشعار اندرزآمیز دیوان حافظ و با دقت در چگونگی پردازش و ترازش اندرز گزاره‌ها، گزارنده‌های اندرز و ساختار غزل‌هایش، متوجه می‌شویم که حافظ، بیشترین میزان پند و اندرزهای گونه‌گون، مستقیم و غیرمستقیم را بر مبنای شیوه‌های گوناگون بیانی و بلاغی از طنز تا انداز و بشارت و زندگی‌ورزی و نیکوکاری و راستی، نمایش داده است. در یک بررسی آماری، بسامد اشعار پندآموز حافظ با توجه به حجم دیوان، چشمگیر است. «دیوانش از لحاظ در بر داشتن نصایح و آموزه‌های اخلاقی و تربیتی و پندها و اندرزها، یکی از بی‌نظیرترین دواوین شعر فارسی است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

حافظ طیفی از واژگان خاص را در نقش واژه اندرز به کار می‌گیرد. نکته، سخن، پیام، وعظ، پند، نصیحت، رای و درّ از این جمله هستند. حافظ برای ایجاد موقعیت مناسب اندرزگستری، عناصر دیگر بیان را هم حافظانه به کار می‌گیرد و به تناسب حال و مقام و نوع اندرز، شیوه‌های تأثیر اندرز و اقناع مخاطب را مورد توجه قرار می‌دهد و شخصیت‌های مثبت و منفی و گاه گُل، درخت، بلبل و سوسن آزاده را برای ایجاد فضای مناسب پند و اندرز، در کارگاه اندیشه شاعرانه‌اش به خدمت می‌گیرد. آشکار است که گاه کنایه، تعریض و طنز خطاب به نصیحت‌گو، مردم هوشیار، مقلد، شیخ، واعظ و فقیه، در قالب پند و اندرزهای حافظ، جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. «کاری که حافظ می‌کند، این است که همچون داستان‌نویسی ماهر، از همان ابتدا، شخصیت‌ها و عناصر متن خویش را با طرح و شناخت کافی برمی‌گزیند و سپس با توجه به فضا و قابلیت‌های هر غزل، به این اشخاص اصلی و حاشیه‌ای اجازه رفت‌وآمد به شعر را می‌دهد» (پایمرد، ۱۳۹۰: ۶۱). در این پژوهش، تلاش نگارندگان بر آن است که شیوه‌های حافظ در چگونگی پردازش اندرز از زبان پیران و شخصیت‌های تاریخی و داستانی و با توجه به داستان‌های شاهنامه، قصص اسلامی، گل و بلبل، چنگ، بیان اندرز به شیوه سوم‌شخص غایب، بهره‌گیری از افعال «گفته‌اند» و «نوشته‌اند»، اندرزهای طنزآمیز ترغیبی و تحذیری، بسامد اندرز و چگونگی بازتاب آن در غزل‌های بهاریه، بررسی و تحلیل گردد.

۲. پیشینه پژوهش

دیوان حافظ از منظرهای گوناگون بررسی و تحلیل شده و پژوهشگران در زمینه‌های گوناگون اشعار حافظ سخن گفته‌اند. درباره لحن تعلیمی و چگونگی بازتاب اندرز در دیوان حافظ، سه مقاله به دست آمد: ۱. یلمه‌ها (۱۳۹۰) با بررسی اشعار تعلیمی در

دیوان حافظ و شاهنامه فردوسی، وجوه اشتراک و افتراق این گونه اشعار را بررسی کرده است. ۲. رضی و فرهنگی (۱۳۹۲) در مقاله «لحن تعلیمی در دیوان حافظ»، با تکیه بر نقش لحن در متون بلاغی، مضامین تعلیمی دیوان حافظ را بررسی کرده و انواع بیان و تنوع لحن را تحلیل کرده‌اند. رضی (۱۳۹۱) در مقاله «کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی»، به شیوه‌های اندرزگزاری در ادب فارسی پرداخته است.

۳. نگاهی به معنای لغوی و اصطلاحی اندرز و شیوه اندرزگزاری در ادب فارسی

واژه اندرز از فارسی باستان Ham-darza و فارسی میانه handarz مشتق می‌شود. درز در معنی وصل کردن و بستن آمده است (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۲۹۵). اندرز در اصطلاح، بیشتر بر سخنان حکیمانه‌ای اطلاق می‌شود که اغلب بزرگی همچون شاه یا روحانی‌ای بزرگ، برای راهنمایی فرزند یا شاگردان، مؤمنان، درباریان، عامه مردم یا صاحبان شغل و جمعی خاص، فرموده باشد. در دوران پس از اسلام، واژه‌های دیگری همچون نصیحت، وصیت، وصایا، موعظه، موعظ و نیز حکمت و مطلق دانش، همین معنی را می‌رسانند. درباره چگونگی پند و اندرز و انتقال معانی حکیمانه به مخاطب، شیوه‌ها و شگردهای گوناگونی از جمله بهره‌گیری از حکایت، ضرب‌المثل، تمثیل، اسلوب معادله، فابل‌پردازی و... معمول بوده است و بر اساس حال و مقام، پند و اندرز باید به گونه‌ای پرداخته شود که اصول مساوات و گاه ایجاز رعایت گردد. گفتنی است که نزد ادبا و بلغا، سخنان پندآمیز معمولاً موجز و فشرده و غیرمستقیم و با بهره‌گیری از زبانی کنایی و گاه تمثیلی بیان می‌شود. از نگاه اهل نظر، تجویز این تلخ‌دارو، با شهد ظرافت همراه بوده است. می‌توان چگونگی انتقال پند و اندرز را لحن بیان نامید. در شیوه بیان گزاره‌های اندرزی، عناصر موقعیت، صحنه‌پردازی و گزارنده اندرز، نقش برجسته‌ای دارند و می‌توان اندرز را گونه‌ای روایت و گزارش در شمار آورد که شیوه

خاص بیانی دارد. شاعر یا نویسنده، در نقش پردازنده اندرز، نیک می‌داند به تناسب حال و مقام، از چه شیوه‌ای برای اثرگذاری بیشتر پند و اندرز و اقناع مخاطب با رعایت قواعد بلاغی و بیانی استفاده کند: «لحن، همان گرایش و حالت راوی است به‌سوی درون‌مایه شعر یا به‌سوی مخاطبانش و یا خودش» (رضی و فرهنگی، ۱۳۹۲: ۸۰)

درباره عناصر و پایه‌های سخن حکیمانه و شعر اندرزگونه و تعلیمی، باید گفت که آگاهی شاعر یا نویسنده درباره این عناصر و قواعد، نقش برجسته‌ای در پذیرش پند و اندرزها دارد. تفضلی در همین باره و با توجه به راوی اندرزها در اندرزنامه‌های پیش از اسلام، بر نقش شاهان، بزرگان، روحانیان و جمشید، پادشاه اساطیری، تأکید می‌کند و نوع روایت دانای کل یا همان سوم‌شخص مفرد مضارع را اثرگذارتر و رایج‌تر می‌داند (تفضلی، ۱۳۸۳: ۱۸۰-۱۸۳). در ادامه بحث، به چگونگی بازتاب پند و اندرز در غزل‌های حافظ پرداخته می‌شود.

۴. پند پیرانه و چگونگی بازتاب آن در دیوان حافظ

بیان اندرز از زبان پیران، یکی از شیوه‌های کهن ادب تعلیمی بوده و خاستگاه آن به ادب ایران پیش از اسلام و نصیحة الملوک‌ها و منابع شاهنامه و اندرزنامه‌های ایران باستان بازمی‌گردد. در میراث تعلیمی ادب فارسی، بین پند و تجربه و انتساب آن به سالخوردگان سخت و سست‌دیده و سرد و گرم روزگار چشیده، پیوندی استوار برقرار است. این‌گونه پیام‌های حکمت‌آمیز، از زبان روشن‌روانان خردمند و سالخورده روایت می‌شود. علت انتساب پند و اندرزها به پیران از این روی است که پیر آنچه را جوان در آینه می‌بیند، در خشت می‌نگرد. گوش سپردن به سخن پیران در بیشتر متون منظوم و مثنوی ادب فارسی، حجت موجه است. نمونه‌های بسیاری از پندهای پیرانه را می‌توان در اندرزنامه‌های ادب فارسی مشاهده کرد. در شاهنامه آمده است:

نیا چون شنید از نیرره سخن یکی پند پیرانه افکند بن
(فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۱۱)

در قابوس‌نامه با توجه به ارزش شنودن سخن حکما و ملوک آمده است: «پند حکما و ملوک شنیدن دیده خرد را روشن کند که توتیای چشم خرد، حکمت است» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۶: ۴۹). بنا بر آنچه گفته شد، «اشعار حکمت‌آموز (gnomic verses) سابقه‌ای طولانی دارد و بر پایه سخنان موجز و گفته‌های اخلاقی و پندها و مثل‌ها سروده شده‌اند» (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۳۱). حافظ، به پند پیران و پیوند آن با تجربه، توجه داشته و بیشتر پندهایش را از زبان پیران بیان می‌کند:

پیران سخن ز تجربه گویند گفتمت هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن
(۱۳۷۴: ۴۶۸)

ادیبان، رهرو، پیران، هاتف، هاتف میخانه، کاردانی تیزهوش، حکیم، پیر طریقت، پیر دهقان، دهقان سالخورده، پیر صحبت، پیر صاحب فن، پیر سالک عشق، پیر مغان، پیر پیمان‌کش و پیر دانا، راویان و اندرزگزاران حافظ هستند. حافظ برای انتقال سهل و آسان اندرزهایش از ترکیبات اضافی رای پیران، پند ادیبان، پند حکیم، سخن هاتف، سر می‌فروش، قول حافظ و فتوای پیر بهره می‌برد و روشن است که در کاربرد این ترکیبات و تأثیری که بر مخاطب می‌گذارد، دقت شاعرانه و حسن انتخاب داشته است:

جوانا سر متاب از رای پیران که رای پیر از بخت جوان به
(همان: ۴۸۳)

حافظ نگشتی شیدای گیتی گر می‌شنیدی پند ادیبان
(همان: ۴۵۷)

به گوش هوش نبوش از من و به عشرت گوش که این سخن سحر از هاتفم به گوش آمد
(همان: ۳۱۲)

پند حکیم محض صواب است و عین خیر فرخنده آن کسی که به سمع رضا شنید
(همان: ۳۱۸)

دوش با من گفت پنهان کاردانی تیزهوش کز شما پنهان نشاید کرد سرّ می فروش
گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع سخت می گردد جهان بر مردمان سخت کوش
(همان: ۳۸۶)

چو پیر سالک عشقت به می حواله کند بنوش و منتظر رحمت خدا می باش
(همان: ۳۷۹)

حدیث صحبت خوبان و جام باده بگو به قول حافظ و فتوای پیر صاحب فن
(همان: ۴۶۱)

با توجه به اشعار فوق آشکار می شود که حافظ برای بیان و انتقال هر اندرزی، اندرزگزار و راوی ویژه‌ای در نظر می گیرد تا اندرزش اثرگذارتر باشد.

۵. اندرزهای حافظ از زبان سوم شخص

بیان سخن و روایت از زبان دانای کل، روشی برای انتقال مؤثر سخن و ارتباط بهتر با مخاطب است. شخصیت گزارنده اندرز، در این نوع گزاره‌های حکمی، برای پذیرش گزاره‌های سخن، نقش بسیار مؤثری داشته و روشی برای فعالیت ذهن شنونده و پویایی درک و دریافت او نیز بوده است. حافظ در اندرزهایش، گاه از این شیوه بهره برده است. ریاحی با اشاره به همین شیوه اندرزگویی از زبان آزادگان و نجیب‌زادگان ایران در شاهنامه، حافظ را نیز در این شیوه و از زبان دهقان سالخورده، اندرزگزار می داند (ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۹۵). یلمه‌ها نیز به اندرزهای غیرمستقیم ایهام‌گونه و ابهام‌برانگیز حافظ اشاره می کند و بر این باور است که در اشعار پندآمیز حافظ، سروش عالم غیب، اندرزگزار و پیام آور است؛ اما فردوسی این وظیفه را بر دوش دهقانان، پاسداران میراث کهن فرهنگی، می گذارد. (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۷۲). البته حافظ گزارندگان دیگری جز سروش نیز دارد که برای اثرگذاری بیشتر گزاره‌های اندرزگونه، از آن‌ها بهره می گیرد. ناشناخته و عام بودن این شخصیت‌ها، از شیوه‌های هنری حافظ در رعایت تناسب

حال و مقام و اثرگذاری بیشتر لحن تعلیمی حافظ است. پیر طریقت، رهروی، گدایی، هاتف، پیر پیمانہ‌کش، پیر سالک عشق، کاردانی تیزهوش، گل، سوسن آزاده، بلبل، چنگ و چنگ خمیده‌قامت، راویان اندرزهای حافظ هستند. او در این شیوه، نخست زمینه اندرزپذیری مخاطب را فراهم می‌کند و شنیده‌های خود را نکته‌های ارزشمندی می‌داند که ریشه در تجربه دارند و گاه با دعا به جان مخاطب و خطاب ای جان، جانا و نور دیده، با به‌کارگیری زبانی عاطفی، شنونده را با خود همراه می‌سازد. دشتی با اشاره به نگرش اجتماعی و خیرخواهانه حافظ، می‌گوید: «مهم این است که در اندرز، قیافه واعظ یا معلم اخلاقی به خود نمی‌گیرد، رفیق مجرب و خیرخواه شخص می‌شود» (دشتی، ۱۳۸۰: ۱۴۶). به نمونه‌هایی از این دست اشعار حکمی حافظ اشاره می‌شود:

دوشم ز بلبلی چه خوش آمد که می‌سرود گل گوش پهن کرده ز شاخ درخت خویش
خواهی که سخت و سست جهان بر تو بگذرد بگذر ز عهد سست و سخن‌های سخت خویش
(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۹۰)

پیر پیمانہ‌کش ما که روانش خوش باد گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان
دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمان
(همان: ۴۶۰)

به گوش هوش نبوش از من و به عشرت کوش که این سخن سحر از هاتفم به گوش آمد
ز فکر تفرقه باز آی تا شوی مجموع به حکم آن که چو شد اهرمن سروش آمد
(همان: ۳۱۲)

نصیحتی کنت یاد گیر و در عمل آر که این حدیث ز پیر طریقتم یاد است
غم جهان مخور و پند من مبر از یاد که این لطیفه عشقم ز رهروی یاد است
رضا به داده بده وز جبین گره بکشای که بر من و تو در اختیار نگشاده است
(همان: ۲۲۰)

می ده که سر به گوش من آورد چنگ و گفت خوش بگذران و بشنو از این پیر منحنی
(همان: ۵۳۳)

چنگ خمیده قامت می خواندت به عشرت بشنو که پند پیران هیجت زیان ندارد
(همان: ۲۷۹)

من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی
چنگ در پرده همین می دهدت پند ولی وعظت آنگاه کند سود که قابل باشی
(همان: ۵۱۲)

۶. اندرزهای حافظ و رعایت جایگاه مخاطب

پند و اندرزهای سیاسی اجتماعی و لحن و شیوه این گونه تعلیمات حافظ، با توجه به اینکه پیوند شاعر با مخاطب زر و زور مدار و منعم، اخوانی و صمیمانه باشد یا نه، متفاوت و بنا بر اقتضای فضا و متناسب با احوال و شرایط پرداخته می شود.

حافظ، آصف را این گونه اندرز می دهد:

ز من به حضرت آصف که می برد پیغام که یاد گیر دو مصرع ز من به نظم دری
بیا که وضع جهان را چنان که من دیدم گر امتحان بکنی می خوری و غم نخوری
بیا و سلطنت از ما بخر به مایه حسن وزین معامله غافل مشو که حیف خوری
(همان: ۵۰۸)

اما حافظ با کسانی که در قدرت هستند و رابطه ای اخوانی با آنان ندارد، نه نامی از آنان می برد و نه با صراحت پند و اندرز می دهد. او، نخست شیوه ای به کار می برد که مخاطب را برای پذیرش اندرز ترغیبی یا تحذیری آماده سازد. مصراع «یک حرف صوفیانه بگویم اجازت هست؟»، بیانگر لحن بیان شاعر در رعایت شأن و جایگاه مخاطب است و در قیاس با پیغام حافظ به حضرت آصف، تفاوت بسیاری دارد. حافظ در ابیات زیر به ممدوح گوشزد می کند که دادپروری و یا ستمگری و صلح یا جنگ و

توجه به افتادگان و خوشه‌چینان، در نظام هستی، بی‌پاداش و پادافراهِ نخواهد بود. حافظ در این‌گونه اندرزها، بر مروت با دوستان و مدارا با دشمنان تأکید می‌کند. این‌گونه اندرزهای حافظ، به امور کشورداری و سیاست مُدن مربوط است. بیشتر این اندرزها، غیرمستقیم و سوم‌شخص و کمتر مستقیم است.

به قد و چهره هر آن کس که شاه خوبان شد جهان بگیرد اگر دادگستری داند
وفا و عهد نکو باشد از بیاموزی و گرنه هرکه تو یینی ستمگری داند
(همان: ۳۱۳)

آن کس که افتاد و خدایش گرفت دست گو بر تو باد تا غم افتادگان خوری
یک حرف صوفیانه بگویم اجازت هست؟ ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری
(همان: ۵۰۷)

عدل سلطان گر نرسد حال مظلومان عشق گوشه‌گیران را ز آسایش طمع باید برید
(همان: ۳۵۵)

۷. صحنه‌آرایی حافظ برای بیان اندرز

حافظ از پاره‌ای پیام‌هایش به شیوه‌ای ویژه پرده برمی‌دارد. وی، صحنه‌ای برای این‌گونه پندها فراهم می‌کند و متناسب با آن شخصیت و دیگر عناصر بایسته را نیز می‌آورد. در ابیات زیر، بلبل، شاخ سرو، گلبنانگ پهلوی و درس مقامات معنوی، بسیار آگاهانه در تاروپود شعر، به کار رفته و خبری از واعظ، منبر و وعظ‌های تکراری و مقامات مدرسی نیست. حافظ فضای طبیعی در آغاز غزل ایجاد و در بیت دوم، با تفسیر گلبنانگ پهلوی و درس مقامات معنوی، پیامش را تقدیم خواننده می‌کند و گوشزد می‌نماید که نکته توحید و آتش موسی را هم‌اکنون و در درخت دریابد:

بلبل ز شاخ سرو به گلبنانگ پهلوی می‌خواند دوش درس مقامات معنوی
یعنی بیا که آتش موسی نمود گل تا از درخت نکته توحید بشنوی
(همان: ۵۳۸)

به نظر می‌آید حافظ در پردازش این گونه اندرزها، به میراث گذشته ادب فارسی توجه داشته است. این شیوه اندرزگزاری در اشعار کسایی هم دیده می‌شود:

سرودگوی شد آن مرغک سرودسرای چو عاشقی که به معشوق خود دهد پیغام
همی چه گوید گوید که عاشقا شبگیر بگیر دست دلارام و سوی باغ خرام
(کسایی، ۱۳۶۷: ۳۴)

حافظ نیز همانند شعر کسایی، پیام و سرود بلبل را در بیت دوم، اندرزگونه آورده است:

دوشم ز بلبلی چه خوش آمد که می‌سرود گل گوش پهن کرده ز شاخ درخت خویش
خواهی که سخت و سست جهان بر تو بگذرد بگذر ز عهد سست و سخن‌های سخت خویش
(کسایی، ۱۳۶۷: ۳۹۰)

حافظ از زبان گل و بلبل، پیام‌ها و اندرزهای دیگری نیز دارد. این اندرزها متناسب با شخصیت گل و بلبل بیان می‌شود تا هشیاری ما را برانگیزد و زندگی‌آمیزی و دریافت عمر را بیاموزد. جملات صریح و کوتاه «می‌خواه، گل افشان کن، مسند به گلستان بر، لب‌گیر، رخ بوس، می‌نوش، گل بوی، شمشاد خرامان کن و آهنگ گلستان کن، دریاب و بنه گنجی و طرف هنری بر بند از شمع نکورویی»، فراخوان به چشیدن طعم زندگی است.

می‌خواه و گل افشان کن از دهر چه می‌جویی این گفت سحرگه گل بلبل تو چه می‌گویی
مسند به گلستان بر تا شاهد و ساقی را لب‌گیری و رخ بوسی می‌نوشی و گل بویی
شمشاد خرامان کن و آهنگ گلستان کن تا سرو بیاموزد از قد تو دل‌جویی
(همان: ۵۴۶)

برخی از اندرزهای حافظ بر مبنای یک گزاره متناقض پرداخته می‌شود. حافظ برای پذیرش این گزاره اقناعی از سوی مخاطب، فضا و طرحی پی می‌افکند و به

شخصیت‌هایی ویژه که قبول خاطر دارند و مخاطب را مجاب به پذیرش می‌کنند، اجازه حضور می‌دهد. حافظ در آفرینش شخصیت‌هایی از این دست از میراث کهن پند و اندرز و شیوه‌های گزارش آن آگاهی داشته و با آگاهی از اوضاع اجتماعی و روحیه و ضمیر مخاطبان روزگارش، این شیوه و لحن تعلیمی را به کار می‌گیرد. گزارندگان این اندرزها، پیر مغان و پیر سالک عشق‌اند که اندرز اقماعی‌شان در گوش جان مخاطب خاص، خوش می‌نشیند:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بی‌خبر نبود زه راه و رسم منزل‌ها

(همان: ۱۹۵)

چو پیر سالک عشقت به می حواله کند بنوش و منتظر رحمت خدا می‌باش

(همان: ۳۷۹)

۸. حافظ ناشنیده پند

از فحوای غزل‌های حافظ، می‌توان به سرکشی شاعر در برابر نخوت‌فروشی‌های واعظان جلوه‌گر روزگارش پی برد. از آنجا که طنز یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم غزل‌های حافظ است، این نوع بیان حافظ با پند و اندرزهایش نیز درآمیخته است. حافظ پند گروهی ریاکار متظاهر را برنمی‌تابد و در برابر پند و اندرزهای تجویزی و تحکمی، واکنش نشان می‌دهد و در موضوع عشق نیز بر بی‌اثری پند و اندرز تأکید می‌کند.

ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق برو ای خواجه عاقل هنری بهتر از این

(همان: ۴۷۲)

ناصرم به طعن گفت برو ترک عشق کن محتاج جنگ نیست برادر نمی‌کنم

(همان: ۴۳۶)

پیروی از غزل‌های حافظ و تضمین ابیاتی برای پردازش غزل‌هایی طنزآمیز، بسامد فراوانی در میان شاعران دارد. سویدا با توجه به غزل‌های دیوان حافظ، بحر طویلی

سروده و به ناشنیده پند بودن حافظ در موضوع عشق، پرداخته است. «یکی از عقل می‌لافت دگر طامات می‌بافد، مرا در عشق چون حافظ، نباید ناصح و واعظ» (سویدا، ۱۳۵۳: ۸۶۸). اکنون، به نمونه‌هایی از اشعار حافظ ناشنیده پند، که در اطوار عشق، باده‌ستایی و نظر بازی، پند شیخ، واعظ و فقیه را به هیچ نمی‌شمارد، اشاره می‌شود.

برو معالجه خود کن ای نصیحت‌گو شراب و شاهد شیرین که را زیانی داد
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۷۰)

اگر ز مردم هشیاری ای نصیحت‌گو سخن به خاک می‌فکن چرا که من مستم
(همان: ۴۰۷)

واعظ مکن نصیحت شوریدگان که ما با خاک کوی دوست به فردوس ننگریم
(همان: ۴۵۰)

اگر فقیه نصیحت کند که عشق مباز پیاله‌ای بدش گو دماغ را تر کن
(همان: ۴۶۶)

باده خور غم مخور و پند مقلد مینوش کاعتبار سخن عام چه خواهد بودن
(همان: ۴۶۳)

کشته غمزه تو شد حافظ ناشنیده پند تیغ سزاست هر که را درد سخن نمی‌کند
(همان: ۳۲۳)

دل دیوانه از آن شد که نصیحت شنود مگرش هم ز سر زلف تو زنجیر کنم
(همان: ۴۳۲)

حافظ حتی اندرز مفتی زمان را نیز در عشق بی‌اثر می‌داند:

منعم مکن ز عشق وی ای مفتی زمان معذور دارم که تو او را ندیده‌ای
(همان: ۴۸۷)

مکتب پسندیده حافظ برای آموختن عشق، جناب پیر مغان است. حافظ، جناب پیر

مغان را مأمّن وفا و جای دولت (۴۳۶) می‌داند:

حافظ جناب پیر مغان مأن و فاست درس حدیث عشق برو خوان و زو شنو
(همان: ۴۷۴)

حافظ در قبال پیام‌های تحذیری گروه‌های اجتماعی منفی، قاطعانه سخن می‌گوید و سبک ویژه‌ای در خطاب و عتاب به کار می‌گیرد. جملاتی نظیر نخوت مفروش (۲۲۸)، عظمت مفروش (۴۷۴)، برو خود را باش (۲۴۹)، عییم مکن (۴۰۶)، خرده مگیر (۴۳۱)، برو به کار خود (۲۱۸)، دور شو از برم (۴۳۳)، صنعت مکن (۲۸۴)، پرهیز مفروش (۳۱۸)، ز رهم میفکن (۵۲۲)، منعم مکن (۴۸۷)، برو ای ناصح (۴۳۰)، ایمن مشو (۲۴۵)، ملامت مکن (۲۴۸)، به خواری منگر (۲۷۵)، ای خداشناس برو (۳۲۵)، مبین حقیر (۳۲۹) و به هوش باش (۳۳۰)، بسامدی معنادار در غزل‌های حافظ دارد و می‌توان آن را یکی از شاخصه‌های سبکی غزل‌های حافظ دانست. شاعر با لحنی طنزآمیز، متظاهران خودفروش و جلوه‌گر را از ریاورزی، غرور، خودبینی، خودفروشی و ناز و کرشمه منع می‌کند و با پردازش نقشی منفی و آفرینش تصاویری متناقض‌نما چون «صوفی عالی‌مقام» (۱۹۹)، «زاهد پاکیزه‌سرشت» (۲۴۹) و... تأثیر سخن خود را به بیشترین حد ممکن می‌رساند. حافظ در اندرزهای ترغیبی و تحذیری، موضوعات گوناگونی را بیان می‌کند و در این زمینه نیز تنوع ویژه‌ای به سخنان حکیمانه خویش می‌بخشد و مفاهیم مدنظر خود را در گزاره‌ای اندرزی، با مخاطب در میان می‌گذارد. اندرزهای طنزآمیز و همراه با طعنه و کنایه، خطاب به شخصیت‌های منفی در غزل‌های حافظ، جایگاهی ویژه دارد. حافظ در مقابله با سفارش فقیه به عشق نباختن، او را به پیاله‌نوشی و تردماغی فرامی‌خواند:

اگر فقیه نصیحت کند که عشق مباز پیاله‌ای بدش گو دماغ را تر کن
(همان: ۴۶۶)

حافظ در غزلی، صوفی را مخاطب قرار می‌دهد و با آوردن ردیف فعلی «بخش»،

مرقع، طامات، شطح، تسبیح، طیلسان و زهدگران را که از شاخصه‌های صوفی است، در متن غزل می‌آورد و با بیان طنزآمیز، او را به خلاف عادت و طریقی تازه فرامی‌خواند. تقابل واژه‌های گل و خار، زهد خشک و می خوشگوار، طامات و شطح و آهنگ چنگ، تسبیح و طیلسان، می و می‌گسار، زهدگران و نسیم بهار، قرینه‌سازی برای انتقال پیام و تأثیر بیشتر سخن است. حافظ در ادامه، با بیانی کاملاً طنزآمیز، صوفی را این‌گونه خطاب می‌کند:

ای آنکه ره به مشرب مقصود برده‌ای زین بحر قطره‌ای به من خاکسار بخش
شکرانه را که چشم تو روی بتان ندید ما را به عفو و لطف خداوندگار بخش
(همان: ۳۷۹)

آشکار است که کلیت غزل فوق، فضایی طنزآمیز دارد و هدف حافظ از پیایی آوردن ترکیبات و نشانه‌های متضاد، برجسته ساختن اندرز طنزگونه است. حافظ در مطلع غزلی دیگر، با گوشه و کنایه به صومعه‌داران، عیار نقد وجودشان را به بوتۀ تجربه و آزمون می‌سپارد و تظاهر آنان را بازمی‌گوید و در یک پیام و اندرز کلی که می‌تواند تلویحاً صومعه‌داران را در بر گیرد، از ناتوانی بازوی پرهیزشان در برابر خوبان سخن می‌گوید:

قوت بازوی پرهیز به خوبان مفروش که در این خیل حصاری به سواری گیرند
(همان: ۳۱۸)

واعظ شحنه‌شناس، حکیم، واعظ، ناصح، توانگر، زاهد، زاهد پاکیزه‌سرشت و منعم، طبقات اجتماعی بی‌دردی بودند که در زمان حافظ، با مردم سخنان اندرزآمیز می‌گفتند. و پایگاه اجتماعی خود را برتر از مردم می‌پنداشتند. از عشق بازمی‌داشتند. گدایان عشق را حقیر می‌دیدند، بر دُردکشان خرده می‌گرفتند، از سر خودبینی بر سر خلق خدا فریاد می‌کشیدند، مردم را به نامه‌سیاهی ملامت می‌کردند، عیب رندان می‌گفتند و آنان را به رندی و بدنامی سرزنش می‌کردند و منع جوان و سرزنش پیر می‌نمودند. رسالت شاعرانه حافظ در برابر این همه زخمه‌های ناساز، این‌گونه است: «حافظ، نه تنها با

ریاکاران و سودجویان همسو نمی‌شود، بلکه از اعمال ظاهری و تصنعی و به‌ویژه رفتارهای خلاف اخلاق که به فریب، تحقیر، سودجویی و... منجر می‌گردد، به شدت گریزان است و به پیکار با آن‌ها به‌ویژه ریا، برمی‌خیزد و بر همین اساس، اشعار و طنزهای انتقادی خود را سامان می‌بخشد» (باقری خلیلی و محرابی کالی، ۱۳۹۰: ۱۳). حافظ در برابر همه این شخصیت‌های دکان‌دار و ریاکار، بیت‌الغزل‌های طنزآمیزش را می‌ترازد و با اشاره به «کارفرمای قدر»، «نصیبۀ ازل» و اینکه هرکس کشته خود را می‌درد، این جماعت را از دخالت در کاروبار دیگران بازمی‌دارد. حافظ، «نصیحت‌گوی رندان را که با حکم قضا در جنگ است»، به ساغرگیری و گشادگی سینه فرامی‌خواند. اکنون به نمونه‌هایی از اشعار حافظ در پیوند با موضوع فوق اشاره می‌شود:

نصیحت‌گوی رندان را که با حکم قضا جنگ است دلش بس تنگ می‌بینم مگر ساغر نمی‌گیرد
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۹۴)

ای توانگر مفروش این همه نخوت که تو را سر و زر در کنف همت درویشان است
(همان: ۲۲۸)

واعظ شحنه‌شناس این عظمت گو مفروش ز آنکه منزلگه سلطان دل مسکین من است
(همان: ۲۳۰)

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
(همان: ۲۴۹)

برو ای زاهد و بر دردکشان خرده مگیر که ندادند جز این تُحفه به ما روز الست
(همان: ۳۲۱)

دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم
(همان: ۴۳۲)

عیب مکن به رندی و بدنامی ای حکیم کاین بود سرنوشت ز میراث فطرتم
(همان: ۴۰۶)

۹. سرچشمه و خاستگاه اندرزهای حافظ

حافظ از منابع و سرچشمه‌های گوناگون برای پردازش اندرزهایش بهره می‌برد و متناسب با نوع اندرز، از «کاف» تعلیل، مثل، داستان و تضمین استفاده می‌کند. حافظ همه این شیوه‌ها را آگاهانه به کار می‌گیرد. کاربرد کاف تعلیل، یکی از شگردهای بیانی حافظ برای پند و اندرز است:

جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است پیاله گیر که عمر عزیز بی بدل است
(همان: ۲۲۵)

مرو به خانه ارباب بی مروت دنیا که گنج عافیت در سرای خویشان است
(همان: ۲۲۱)

قدح مگیر چو حافظ مگر به ناله چنگ که بسته‌اند بر ابریشم طرب دل شاد
(همان: ۲۶۳)

هر وقت خوش که دست دهد مغتم شمار کس را وقوف نیست که انجام کار چیست
(همان: ۲۳۸)

پند عاشقان بشنو وز در طرب باز آ کاین همه نمی‌ارزد شغل عالم فانی
(همان: ۳۳۵)

گاه حافظ برای ایجاد بستر مناسب اندرزپذیری مخاطب، از داستان‌ها و شخصیت‌های قرآنی، شاهنامه و کلیله و دمنه بهره می‌برد و تجربیات خود را که به بایدها و نبایدها اشاره دارد، به شنونده منتقل می‌کند. این گونه اندرزگزاری حافظ، ریشه در انس و الفت شاعر با میراث ادب فارسی دارد. زرین کوب با تأیید آشنایی حافظ با شاهکارهای ادب فارسی می‌گوید: «نشانه‌هایی هم در دیوان هست حاکی از آشنایی شاعر با دیوان‌ها و کتاب‌ها. اشاره به یک قصه کلیله، قصه گربه زاهد، هم نشان می‌دهد که با این کتاب، آشنا بوده است.» (زرین کوب، ۱۳۶۶: ۶۹). در نمونه‌های زیر، پیر دهقان، باد و سلیمان، زال با آرایه ایهام در معنای زال زر با توجه به واژه داستان، سرود مجلس جمشید و گربه زاهد، زمینه مناسب برای اندرزهای ترغیبی و تحذیری حافظ فراهم کرده‌اند:

غم کهن به می سالخورده دفع کنید که تخم خوش‌دلی این است پیر دهقان گفت
 گره به باد مزین گرچه بر مراد رود که این سخن به مثل باد با سلیمان گفت
 به مهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو تو را که گفت که این زال ترک‌دستان گفت
 (حافظ، ۱۳۷۴: ۲۵۴)

سرود مجلس جمشید گفته‌اند این بود که جام باده بیاور که جم نخواهد ماند
 (همان: ۳۱۴)
 ای کبک خوش‌خرام کجا می‌روی بایست غره‌مشو که گریه زاهد نماز کرد
 (همان: ۲۸۴)

استفاده از مثل، آیه‌ای از قرآن، حدیث و اشاره به رویدادهای تاریخی و بازتاب آن در شعر، برای اقناع مخاطب و ترغیب و تحذیر وی، در شعر حافظ کاربرد دارد:

«دع التکاسل تغنم» فقد جری مثل که زاد راهروان چستی است و چالاکتی
 (همان: ۴۶۱)

نشاط و عیش و جوانی چو گل غنیمت دان که حافظا نبود بر رسول «غیر بلاغ»
 (همان: ۳۹۳)

مشورت با عقل کردم گفت حافظ می‌بنوش ساقیا می ده به قول «مستشار مؤتمن»
 (همان: ۴۶۲)

مرا به کشتی باده درافکن ای ساقی که گفته‌اند «نکویی کن و در آب انداز»
 (همان: ۳۹۰)

در بیت اخیر، حافظ برای ترغیب ساقی به نیکوکاری، به حکایت نکویی کردن و به آب نداشتن اشاره می‌کند. احتمالاً حافظ با قابوس‌نامه آشنایی داشته و حکایت متوکل و بنده او را در حافظه داشته است. در قابوس‌نامه آمده است: «شنوده بودم که نیکی کن و به رود انداز که روزی بردهد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۶: ۳۲). یوسفی با اشاره به مثل «نیکی کن و به رود انداز»، به بازتاب این مثل در آثار منظوم و مثنوی فارسی پرداخته است (همان: ۲۸۴-۲۸۳) بهره‌گیری از شعر مثنوی و تضمین آن نیز زمینه اندرزی تحذیری است:

پیمان شکن هرآینه گردد شکسته حال إِنَّ الْعَهْدَ عِنْدَ مَلِيكِ النَّهْيِ ذِمِّم
(حافظ، ۱۳۷۴: ۴۵۲)

حافظ، در بیت فوق متأثر از این بیت متنبی است:

وَيَبْنَا لَوْ رَعَيْتُمْ ذَاكَ مَعْرِفَةً إِنَّ الْمَعَارِفَ فِي أَهْلِ النَّهْيِ ذِمِّمٌ
(المتنبی، ۱۹۸۶، الجزء الرابع: ۸۷)

سرچشمه و خاستگاه اندرزهای حافظ علاوه بر مطالب فوق، شامل موارد دیگری هم می‌شود. جمشید، کاووس، سیامک، زو، کیخسرو، قیصر، قارون و حاتم طایی در اشعار حکمی حافظ، حضوری مؤثر دارند. البته واژه‌های افسر، ترک کلاه، چین قبا و طرف کلاه، احوال گنج، تخت جم، تاج و کمر نیز متعلقات همین شخصیت‌ها هستند که حافظ با آگاهی از داستان‌های ملی ایران، قصص اسلامی و شخصیت‌های تاریخی، برای بیان اشعار حکیمانه‌اش به کار می‌گیرد. به عبارتی دیگر، حافظ از عنصر شخصیت، بسیار متناسب برای اندرزگزاری بهره می‌برد و سعی بر آن دارد تا اندرزها را با پیوند زدن به اشخاصی که نماد ویژگی خاصی هستند، ملموس و موجّه و مخاطب‌پذیر نماید. حافظ از این نمادهای شکوه باستانی، برای پیام اثرگذار بهره می‌برد و بی‌اعتمادی بر ثبات دهر را در گوش خواننده فرومی‌خواند. اکنون به اشعاری از این دست اشاره می‌شود:

شکوه سلطنت و حسن کی ثباتی داد ز تخت جم سخنی مانده است و افسر کی
(حافظ، ۱۳۷۴: ۴۹۲)

جمشید جز حکایت جام از جهان نبرد ز نهار دل میند بر اسباب دنیوی
(همان: ۵۳۸)

ساقی بیار باده که رمزی بگویمت از سر اختران کهن سیر و ماه نو
شکل هلال هر سر مه می‌دهد نشان از افسر سیامک و ترک کلاه زو
(همان: ۴۷۴)

تکیه بر اختر شب دزد مکن کاین عیار تاج کاووس ببرد و کمر کیخسرو
(همان: ۴۷۴)

بگذر ز کبر و ناز که دیده است روزگار چین قبای قیصر و طرف کلاه کی
(همان: ۴۹۰)

حاتم طایی که نماد جوانمردی و بخشندگی است (یاحقی، ۱۳۸۸: ۳۱۰)، در پردازش اندرزهای حافظ جایگاهی ویژه دارد. حافظ وقتی می‌خواهد بخل را نکوهش کند و به بخشش فراخواند، از حاتم طایی بهره می‌برد:

در ده به یاد حاتم طی جام یک منی تا نامه سیاه بخیلان کنیم طی
(حافظ، ۱۳۷۴: ۴۹۱)

سخا نماند سخن طی کنم شراب کجاست بده به شادی روح و روان حاتم طی
بخیل بوی خدا نشنود بیا حافظ پیاله گیر و کرم ورز والضمآن علی
(همان: ۴۹۲)

قارون که در سنت شعر فارسی و فرهنگ اسلامی، نماد مال‌اندوزی و بخل است (یاحقی، ۱۳۸۸: ۶۴۱)، دست‌مایه اندرزی ترغیبی می‌شود و شاعر با اشاره به گنج بی‌حاصل قارون، مخاطب را به عشرت فرامی‌خواند و از زندگی قارون‌وار بر حذر می‌دارد.

احوال گنج قارون کایام داد بر باد در گوش دل فروخوان تا زر نهان ندارد
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۷۹)

چو گل گر خرده‌ای داری خدا را صرف عشرت کن که قارون را غلظها داد سودای زر اندوزی
(همان: ۵۱۰)

حافظ با مدد از تخیل شاعرانه، پاره‌ای از اندرزهایش را می‌ترازد. او با آوردن فعل گذشته نقلی «نوشته‌اند»، از کتیبه‌های نادیده، رونمایی می‌کند تا مخاطب را به راه خیر و نکویی و دریافت عمر دلالت کند. البته اندرزهای حافظ، پوشیده و غیرمستقیم است:

بدین رواق زبرجد نوشته‌اند به زر که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند
(همان: ۳۱۵)

بر برگ گل به خون شقایق نوشته‌اند کآنکس که پخته گشت می چون ارغوان گرفت
(همان: ۲۵۳)

نوشته‌اند بر ایوان جنة المأوی که هر که عشوه دنیا خرید وای به وی
(همان: ۴۹۲)

حافظ دو بار نیز از فعل گذشته نقلی گفته‌اند، برای اندرزگزارى بهره می‌برد که شیوه و شگرد شاعر برای پذیرش اندرز از سوی مخاطب است. این‌گونه اندرزپردازی حافظ را می‌توان شیوه ویژه شاعر در انتقال پیام دانست. نمونه اشعار در مطالب بالا آمده است. حافظ گاه اندرزهایش را با قول مطرب و حافظ، فتوای خود، پیر مغان، پیر صاحب‌فن، دف و نی پیوند می‌زند و برای بایست‌ها و نبایست‌ها، احکامی ایران‌شهری به مخاطب منتقل می‌کند. این‌گونه اندرزپردازی با بهره‌مندی از واژه فتوا، نوعی رویارویی با فقیه و مفتی زمان نیز هست:

بیار می که به فتوای حافظ از دل پاک غبار زرق به فیض قدح فرو شویم
(همان: ۴۵۵)

فتوای پیر مغان دارم و قولی است قدیم که حرام است می آنجا که نه یار است مقیم
(همان: ۴۴۶)

حدیث صحبت خوبان و جام باده بگو به قول حافظ و فتوای پیر صاحب‌فن
(همان: ۴۶۱)

خزینهداری میراث خوارگان کفر است به قول مطرب و ساقی به فتوی دف و نی
(همان: ۴۹۲)

۱۰. غزل‌های بهاریه و بسامد اندرزگستری‌های حافظ

حافظ، فشرده‌ترین و رساترین پیام‌های اندرزآمیزش را در آوند غزل‌های بهاریه، همچون باده‌ای ناب به کام خوانندگان می‌ریزد. انگیزه پایان‌ناپذیر حافظ در چشیدن همه شهد زندگی و چشاندن آن به مخاطبان، در آفرینش این‌گونه اندرزها، نقش بنیادین دارد. بسامد زندگی‌ستایی در اندرزهای غزل‌های بهاریه حافظ، بیشتر احساس می‌شود (برای آگاهی از حجم اندرزهای حافظ در غزل‌های بهاریه، نک: ص ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۸، ۲۴۸، ۳۰۳، ۳۴۱، ۳۷۸، ۴۵۱، ۵۳۷ و ۵۴۶). حافظ در غزل پیشاروی،

نخست موقعیت اندرزگویی فراهم می‌سازد و تصویری از بهار، جویبار و سایه ابر ترسیم می‌کند و بی‌آنکه اندرزی دهد، ساقی را دانا و قابل و بی‌نیاز از اندرز می‌بیند و ناگفته به او می‌گوید: «زمان خوش‌دلی دریا ب و دریا ب» (همان: ۳۰۳) و «دلق آلوده صوفی به می ناب بشوی». سپس، با توجه به منظومه فکری شاعرانه‌اش، جهان‌دیده و خواجه را مخاطب قرار می‌دهد و اندرزهای ترغیبی و تحذیری‌اش را گوشزد می‌کند. اندرزهای حافظ در این غزل، کوتاه و رساست: «از در عیش درآی، به ره عیب مپوی، بر جهان تکیه مکن، تقصیر مفرما، بیخ نیکی بنشان، ره تحقیق بجوی، گل توفیق ببوی و آینه را قابل ساز.» حافظ، از بلبل نیز برای اندرزگویی بهره می‌برد و با دعوت خواجه در گوش گشادن به فغان بلبل، او را به بوییدن گل توفیق برمی‌انگیزد:

ساقیا سایه ابر است و بهار و لب جوی	من نگویم چه کن ار اهل دلی خود تو بگویی
بوی یک رنگی از این نقش نمی‌آید خیز	دلق آلوده صوفی به می ناب بشوی
سفله طبع است جهان بر کرمش تکیه مکن	ای جهان‌دیده ثبات قدم از سفله مجوی
دو نصیحت کنمت بشنو و صد گنج ببر	از در عیش درآی و به ره عیب مپوی
شکر آن را که دگر بار رسیدی به بهار	بیخ نیکی بنشان و ره تحقیق بجوی
روی جانان طلبی آینه را قابل ساز	ور نه هرگز گل و نسرین ندمد ز آهن و روی
گوش بگشای که بلبل به فغان می‌گوید	خواجه تقصیر مفرما گل توفیق ببوی
گفتی از حافظ ما بوی ریا می‌آید	آفرین بر نفست باد که خوش بردی بوی

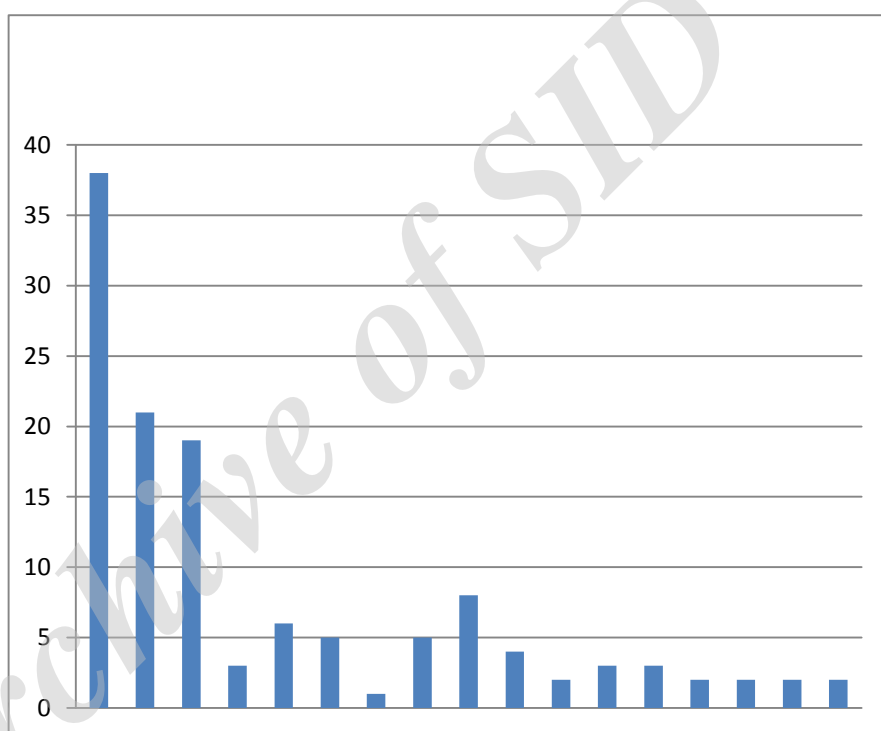
(همان: ۳۴۴-۳۴۵)

۱۱. بسامد و فراوانی اندرزهای ترغیبی و تحذیری حافظ

بایست‌ها و شایست‌ها یا همان اندرزهای انگیزشی و ترغیبی حافظ، گوناگون و به لحاظ اهمیت کارکرد و ارزش بیان، بسامد فراوانی دارد. حافظ بر پایه منظومه ذهنی و کارگاه خیال شاعرانه‌اش، نگرشی خاص به نظام هستی و زندگی دارد و ارزشمندترین پیام‌ها و نکته‌ها را در زیباترین فرم و صورت، با مخاطب در میان می‌گذارد. با دقت و درنگ بر بسامد اندرزهای حافظ و تنوع موضوعات آن، تصویری از مصلحی اجتماعی در ذهن ما

پدید می‌آید که در اندرزهایش بیشتر بر رعایت حریم جامعه و حق شهروندی تأکید می‌کند. تنوع گزاره‌های اندرزمداران حافظ از پربسامدترین تا کم‌بسامدترین این‌گونه است: شادی ۳۸ مورد، نیکوکاری ۲۱ مورد، دریافت وقت ۱۹ مورد، فروتنی ۸ مورد، ریاستیزی ۶ مورد، تساهل ۵ مورد، ناپایداری جهان ۵ مورد، گوشه‌گیری و قناعت ۴ مورد، سبکباری و آزادگی ۳ مورد، هوشیاری ۳ مورد، همنشینی با نیکان ۳ مورد، وفای به پیمان ۲ مورد، عشق‌ورزی ۲ مورد، تسلیم و رضا ۲ مورد، بی‌آزاری ۲ مورد، دادگستری ۲ مورد، آشتی ۱ مورد. چگونگی بسامد اندرزهای حافظ از نظر موضوعی، در جدول ۱ مشاهده می‌شود.

جدول ۱: نمودار فراوانی اندرزهای ترغیبی و تحذیری در غزلیات حافظ



۱۲. دریافت‌ها و نتایج

در دیوان حافظ با چهار نوع اندرز مواجه می‌شویم: گاهی شاعر خود را اندرز می‌دهد. برخی اندرزهای حافظ جنبه همگانی دارد. گونه‌ای از اندرزهای حافظ، خطاب به شیخ، مفتی، محتسب و صوفی است و لحنی طنزآمیز دارد. پاره‌ای از اندرزهای حافظ خطاب به حکام و قدرت‌مداران روزگار است. لحن تعلیمی اندرزهای حافظ متناسب با حال و مقام و شأن مخاطب سامان می‌یابد. حافظ از همه شیوه‌های بلاغی و بیانی برای اثرگذاری بیشتر گزاره‌های پندآمیزش بهره برده است. ایجاد فضا و صحنه مناسب برای اثرگذاری عمیق پیام‌های اندرزآمیز، از نظر حافظ دور نمی‌ماند. حافظ معمولاً در آغاز غزل، زمینه‌ای مناسب فراهم می‌کند و پس از آن از زبان چنگ، بلبل، گل و... آنچه را در نظر دارد، به مخاطب گوشزد می‌کند.

«حافظ ناشنیده پند»، اندرز ناصح، واعظ، فقیه، مفتی زمان، نصیحت‌گوی، شیخ و خانقاهیان را حجت موجه نمی‌داند و پندهای تجویزی و تحکمی آنان را به هیچ می‌شمارد. حافظ برای ترغیب و تحدیر از شیوه‌ها و شگردهای هنری خاص بهره می‌گیرد. کاف تعلیل، اشاره به داستان‌های گذشته، امثال و گاه تضمین مصراع برای اقتناع مخاطب، در پند و اندرزهای حافظ جایگاهی ویژه دارد. سرچشمه و خاستگاه بسیاری از اندرزهای حافظ، داستان‌های شاهنامه، کلیله و دمنه، قابوس‌نامه، آیات قرآنی، احادیث، قصص اسلامی و روایات تاریخی است. کاربرد فتوای پیر مغان، پیر صاحب‌فن و دف و نی در برخی اندرزهای حافظ، نشان هوشمندی شاعر برای بیان اندرزهای ویژه است. حافظ ۱۲۶ بار، مخاطب را به شادی و زندگی‌ورزی، نیکوکاری، همنشینی با نیکان، دادگستری، ریاستیزی، تساهل، آشتی، سبکباری، قناعت و گوشه‌گیری، پایبندی به پیمان، تسلیم، فروتنی و بی‌آزاری فرامی‌خواند.

حافظ برای تأثیر ژرف پیام‌ها و اندرزهایش، عنصر شخصیت را هنرمندانه در

اشعارش به کار می‌گیرد. پیر صاحب‌فن، پیر سالک عشق، پیر دهقان، پیر می‌فروش، پیر مغان، پیر میکده، پیر دانا، چنگ خمیده‌قامت، پیران، ادیبان، حکیمان، بلبل، رهرو، گدا و...، راویان پیام‌های اندرزآگین حافظ هستند. حافظ گزاره‌های پندآمیزش را از زبان آنان بیان می‌کند. حافظ با توجه به آگاهی از اندرزنامه‌ها و مقالات نصیحت‌گو و به یمن بهره‌مندی از خوان سرشار ادب تعلیمی فارسی، همه شیوه‌های اندرزگویی و شگردهای ترغیب و تحذیر را به‌زیبایی در تاروپود غزل‌هایش، بجا و استوار به کار بسته است. در پایان می‌توان از همه آنچه گفته آمد، نتیجه گرفت که دیوان حافظ از منظر شخصیت‌پردازی و اندرزگزاری، متنی سرشار و پربار است. حافظ در چگونگی‌گزینش فضای اندرزگزاری و نقش اندرزگزاران، دقتی شگفت دارد و همین دغدغه و دقت در انتخاب عناصر متناسب با لحن بیان، دیوانش را منظور نظر عارف و عامی کرده است.

منابع

۱. باقری خلیلی، علی‌اکبر و محرابی کالی، منیره (۱۳۹۰)، «بررسی ادراک واقعیت و پذیرش خود و دیگران در غزلیات حافظ. (بر اساس نظریه شخصیت / خودشکوفایی ابراهام مزلو)»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، سال سوم، شماره ۲، ۱۸-۱.
۲. بهار، محمدتقی (۱۳۸۲)، بهار و ادب فارسی، تهران: شرکت کتاب‌های جیبی.
۳. پایمرد، منصور (۱۳۹۰)، «شخصیت‌پردازی در دیوان حافظ»، حافظ‌پژوهی، دفتر چهاردهم، ۷۸-۵۹.
۴. تفضلی، احمد (۱۳۸۳) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به‌کوشش ژاله آموزگار، نشر سخن.
۵. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴) دیوان اشعار، به‌اهتمام محمد قزوینی و

- قاسم غنی، تهران: زوار.
۶. حسن دوست، محمد (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۷. دشتی، علی (۱۳۸۰)، نقشی از حافظ، تهران: نشر اساطیر.
۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: چاپ دانشگاه تهران.
۹. رضی، احمد (۱۳۹۱)، «کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دانشگاه آزاد واحد دهقان، سال چهارم، شماره ۱۵، ۹۷-۱۲۰.
۱۰. رضی، احمد و فرهنگ، سهیلا (۱۳۹۲)، «لحن تعلیمی در دیوان حافظ»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال پنجم، شماره ۱۸، ۷۹-۱۰۲.
۱۱. رضایی، عربعلی (۱۳۸۲)، واژگان توصیفی ادبیات، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۲. ریاحی، محمدامین (۱۳۶۸)، گلگشت در شعر و اندیشه حافظ، تهران: علمی.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۶)، از کوچه رندان، چ ۵، تهران: نشر امیرکبیر.
۱۴. سویدا، محمد جمال (۱۳۵۳)، «تضمین غزل حافظ در بحر طویل»، مجله وحید، شماره ۱۱، ۸۶۵-۸۷۲.
۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، انواع ادبی، تهران: فردوسی.
۱۶. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۸۶)، قابوس‌نامه، به‌اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۱۵، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
۱۷. فردوسی طوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، شاهنامه، به‌کوشش جلال خالقی مطلق، نشر مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی.
۱۸. فوشه‌کور، شارل هانری (۱۳۷۷)، اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری)، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد

- روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۹. کزازی، جلال‌الدین (۱۳۶۸)، درّ درّی، تهران: نشر مرکز.
۲۰. کسایبی مروزی، ابوالحسن (۱۳۶۷)، اشعار حکیم کسایبی مروزی، تحقیق مهدی درخشان، چ ۲، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. المتنبّی، ابوالطیب (۱۹۸۶)، دیوان المتنبّی، وضعه عبدالرحمن البرقوقی، بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۲. محمدی ملایری، محمد (۱۳۸۸)، ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام، تهران: توس.
۲۳. مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۶۴)، شعر و ادب فارسی، تهران: زرین.
۲۴. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
۲۵. یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال سوم، شماره ۱۱، ۱۷۵-۱۵۳.
۲۶. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۲)، برگ‌هایی در آغوش باد، تهران: نشر علمی.